

شهرهای قرون وسطایی

هاورد سالمن

ترجمه‌ی فرید عتیقه‌چی

چکیده

نویسنده در این نوشته شهر قرون وسطایی اروپایی، به‌ویژه در اروپای غربی را تصویر می‌کند. اگرچه شهرهای قرون وسطایی وراثت شکوه شهرنشینی رومی بودند اما اختلاف آن‌ها بسیار برجسته است. پس این مقال نخست با مرور طیفی که از اوج تمدن روم آغاز می‌شود، و از سلسله‌های پایانی امپراتوری روم قدیم و ابتدایی امپراتوری مقدس عبور می‌کند، تغییرات در چهره‌ی سیاسی و اقتصادی و روش کار و زندگی مردمان را به‌اختصار بررسی می‌کند تا زمینه‌ی توسعه‌ی شهرهای قرون وسطایی را بشناسیم. می‌بینیم که معماری و توسعه‌ی فضای شهری، چگونه بازتاب فرایندها و شرایط غالب سیاسی و اقتصادی بود و به‌ویژه در قرون وسطی در تطابق با فوری‌ترین نیازها در تلاش برای بقای اقتصادی توسعه یافت و نه برای رفاه و زرق و برق. ویژگی اصلی شهرهای قرون وسطایی، کاربری اقتصادی آن‌ها و برابر بودن محل کسب با سکونت بود. در انتها به زوال شهرهای قرون وسطایی، آن زمان که شهر قرون وسطایی حقیقتاً پا به عصر جدید گذاشت، می‌رسیم.

کلیدواژه‌ها: شهر قرون وسطایی، شهرسازی، توسعه‌ی شهری، معماری، بازار، شهرنما، نظام زمین‌داری، فضای خصوصی، فضای عمومی، توپوگرافی، شهروند، شهرنشین، استحکامات، دروازه

مقدمه

هدف این نوشتار ارزیابی شهرهای قرون وسطایی نیست و تلاش نمی‌کند تاریخ شهرهای قرون وسطایی را از نطفگی تا توسعه‌ی کامل‌شان ردیابی کند و یا منشأ اجزای آن را تعریف کند. آنچه اینجا به نگارش درآمده نگاهی انتقادی است به شهر قرون وسطایی: ساختارها و فضاهایی که شخصیت آن را می‌ساختند، و همین‌طور نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که به این مجموعه شکل می‌دادند. من نه بر گونه‌گونگی بی‌پایانی که شهری را از شهری دیگر تمییز می‌داد، بلکه بر ویژگی‌های عمومی که در میان شهرهای قرون وسطایی مشترک بود، تأکید کرده‌ام. طرح مسائل

سال نهم، شماره‌ی ۱۹، نیم‌سال دوم ۱۳۸۷، ۴۷-۲۷

منشاء و تکامل آغازین شهرها (در مراحل نطفگی) برای چنین یادداشت کوتاهی بسیار پیچیده است. مسئله‌ی شهرهای آرمانی پرسش‌هایی را برمی‌انگیزد که خارج از حیطه‌ی این نوشتار است. همین‌طور بررسی شهرهای اسلامی نیازمند توجهی مجزا است که در این حجم نمی‌گنجد.

تعریف

یک شهر ابزاری است برای تولید و مبادله‌ی کالاها و خدمات. همچنین یک شهر ممکن است جایی باشد که مردم در آن زندگی، تحصیل، بازی یا نیایش می‌کنند یا صاحب فرزند می‌شوند. شاید جایی باشد فریبنده یا وحشت‌ناک، زیبا یا زشت. اما چنین چیزهایی در مورد دیگر مکان‌ها هم صادق است: دشت‌ها، ارتفاعات کوه‌ها یا غارها، و چنین ویژگی‌هایی در برابر کاربری ذاتی یک شهر ذهنی و ثانوی‌اند.

درک نکردن چیستی و کاربری بنیادی شهرها به سوء تفاهم درباره‌ی شهرهای قرون وسطایی می‌انجامد. مثلاً گفته شده است که شهرهای قرون وسطایی خیابان‌هایی بی‌قاعده با نوری نامناسب داشته‌اند که در آن‌ها درخت و بوستانی نبوده، و بی‌اندازه شلوغ و غیربهداشتی بوده‌اند؛ خلاصه این که «جای خوبی برای زندگی» نبوده‌اند. از سوی دیگر، همین ویژگی‌ها «فریبنده»، «پرحیات» یا «رمانتیک» تصور شده‌اند. تمام این‌ها بی‌اندازه نابه‌جا است. می‌توان ادعا کرد که این ویژگی‌ها شهرهای قرون وسطایی را برای اجرای کاربری اصلی آن - تولید و مبادله‌ی کالا و خدمات - مهیا می‌کرد. این حقیقت که شناخته‌شده‌ترین و کاربردی‌ترین شهرهای قرون وسطایی شلوغ بوده‌اند موفقیت آن‌ها را اثبات می‌کند، زیرا فقط یک معیار برای ورشکستگی شهرها وجود دارد: از سکنه خالی شدن.

پیش‌زمینه

احیای الگوی شهری شدن و صنعتی شدن در سده‌های دهم و یازدهم اروپای غربی، اگر با فرایندهای مشابه در حوزه‌ی مدیترانه مقایسه شود بهتر قابل ارزیابی است. این فرایند در سده‌ی ششم پیش از میلاد آغاز شد و در شهرهای دوره‌ی امپراتوری روم به اوج خود رسید. باید یادآوری کنیم که صنعتی‌شدن مترادف ماشینی‌شدن نیست، بلکه فرایندی سازمان‌یافته در تولید و توزیع کالا و خدمات است و نبوغی در نظم و سازمان‌دهی پایه‌ی حکومت رومی بود. هر کاری، از تفریح گرفته تا عزاداری، جایش را در طرحی از امور که با قانون و سنت نظم یافته بود پیدا می‌کرد و همه‌چیز تا اندازه‌ای به خوبی پیش می‌رفت. اگر فرایند ماشینی‌شدن نسبتاً محدود ماند برای این بود که نیروی کار ارزان و بردگی جایگزین مورد نیاز را تأمین می‌کرد؛ مانند نقشی که برده‌داری در جنوب آمریکای اوایل سده نوزدهم ایفا می‌کرد. هیچ پروژه‌ای که رومی‌ها به سراغش رفته باشند از سر فناوری ناکافی ناکام نماند.

رومی‌ها بسیار پیش از آن که امپراتور داشته باشند امپراتوری^۱ بودند. این امپراتوری از واحدهای

شهرهای قرون وسطایی

شهری تشکیل می‌شد که از طریق سامانه‌ای از راه‌ها و پل‌های کارآمد به هم متصل می‌شدند. (بسیاری از این راه‌ها و پل‌ها هنوز استفاده می‌شوند). تولید و مبادله‌ی کالا و خدمات فقط در سازوکاری منظم و بر پایه‌ی عدالت به جریان می‌افتد. قوانینی هم که تضمین‌کننده‌ی این عدالت هستند منطق خود را در شناختی کلی‌تر پیدا می‌کنند که نظم جهان را معلول قدرت الهی می‌داند. بدین ترتیب قلب شهرهای هلنیستی و رومی [فروم] محل گردهمایی بود، که هم از سوی معبد و هم از سوی دادگاه حمایت می‌شد. در دوران عتیق زندگی سکولار و مذهبی همان اندازه جدایی‌ناپذیر بود که در قرون وسطی.

رومی‌ها از ویلاهای بیرون شهری‌شان لذت می‌بردند و منظره‌ی خوش و خرم روستایی دوران هومری را می‌سرودند. اما زمین‌های زراعی میان شهرها با تقسیم به واحدهای ۹ متر مربعی (۱۰۰ فوت مربعی) مرتب شده بود و با چنان کارآمدی کشت می‌شد که تنها عنوان کشاورزی صنعتی شده سزاوار آن است. با وجود توده‌های جمعیتی که در سرتاسر امپراتوری در شهرهای بزرگ متمرکز شده بود، هر چیزی که در تولید غذا، حمل و نقل زمینی و دریایی محصولات غذایی اثری نداشت و تجهیزات توسعه‌نیافته‌ی بارگیری و انبارداری، عملاً غیرقابل تصور بود. با برطرف شدن نیازهای اولیه و رونق رو به رشد، تقاضایی فزاینده برای محصولات تولیدی از همه‌گونه پدید آمد.

صنعت‌گران و تاجران رومی آماده‌ی تولید و توزیع محصولاتی بی‌اندازه متنوع بودند که در آپارتمان‌های شهری و خانه‌های روستایی به زندگی سطحی بالاتر بخشیدند که مقتدرانه با سده‌های بعدی رقابت می‌کند. معماری و مهندسی با به‌کارگیری سنگ و آجر به‌همراه فلز، چوب و شیشه، به سطحی از مهارت رسید که به‌وسیله‌ی آن هرچه قابل تصور بود، از جبهه‌ی جنگ تا قصر شهری، قابل اجرا بود. مقیاس و کیفیت ساخت فضاها، عمومی و مهندسی رومی هرگز رقیب نیافته است. در زمانه‌ای که آیین خدایان کهن پایه‌ی استنباط‌های حقوقی و انتظامی رومی بود، تسامح در برابر تنوع فرهنگ‌ها، زبان‌ها و ادیان در داخل امپراتوری به کلیت ساختار اجتماعی و سیاسی، نوعی انعطاف‌پذیری می‌داد که بقای بلندمدت آن را تضمین می‌کرد. شهری مانند دورا-یوروپوس^۲، در حاشیه‌ی امپراتوری، نه تنها جا برای معبد جویپتر (ژئوس) روی فرومش داشت، بلکه برای معابد ادیان متنوع از شرق و غرب نیز جا داشت که شامل خانه‌ی گردهمایی مسیحی و یک کنیسه بود. اگرچه این دو مورد از مناطق کم‌رونق‌تر و نه چندان مطبوع در کناره‌های دیوار شهر سر درآوردند، اما در میان خودی‌ها بودند.

و اما کلید تمدن شهری با دوام و کارا، سامانه‌ای اجتماعی و سیاسی است که فشارهای اقتصادی و احساسات انسانی در آن به سطحی از توازن با ثبات برسد. حکومت رومی راه حلی جادویی برای این مشکل وخیم که گریبان‌گیر تمام جوامع بسیار توسعه یافته است، نداشت. اما به هر جهت دولت، به‌استثنا ارتشی با شکوه، سازمان‌یافته و بوروکراسی کارآمد، حقیقتاً سوپاپ‌های اطمینانی برای فشارهای اجتماعی داشت. درآمد ثابت، نمایش‌ها و شغل‌های ارتشی امکاناتی جدید پیش پای عامه می‌گذاشتند؛ سالن‌های تئاتر، حمام‌ها، چشم‌انداز مقامی خوب در خدمات دولتی و بازنشستگی لذت

بخش بیرون از شهر، یا در اقامت‌گاهی ساحلی، جاه‌طلبی طبقات اجتماعی میانی و بالاتر را آرام می‌کرد. تمام این فرهنگ پیچیده و معماری متکثر آن، در چارچوب شهر کهن جا می‌شد، و هم‌زمان کاربری اصلی اقتصادی‌اش را ممکن می‌کرد که بدون آن دیگر عناصر نه لازم بودند و نه ممکن. شاید بتوان گفت آن درجه از شهری شدن یک پارچه که در دوره‌ی امپراتوری روم به دست آمد هرگز در چرخه‌ی طولانی شهری شدن که در سده‌های دهم و یازدهم پس از زوالی طولانی آغاز شد و همچنان ادامه دارد، حاصل نشده است. درست است که ماشینی شدن تولید و حمل و نقل در صدوپنجاه سال اخیر به سطحی رسیده است که رومی‌ها یا مردمان قرون وسطا شاید در خیال‌شان هم نمی‌آمد، اما تکرار می‌کنیم که ماشینی شدن شاخصی حقیقی برای شهری شدن نیست. اگر قرار است شهر ابزاری بهینه در جامعه‌ای صنعتی شده و منظم باشد باید دولت و مردم، کارگر و مدیر، کاسب و کارمند، شهر و روستا، فضای باز و فضای بسته، و گونه‌گونگی بی‌نقص، نیروی انسانی آموزش دیده‌ی مورد نیاز برای مجموعه‌ای از کاربری‌ها در تعادلی معقول باشند. در این راستا، فرایند شهری‌سازی حدود ۹۰۰ سال پیش دوباره از سر گرفته شد و همچنان باید تا دستیابی به سطح کارآمدی امپراتوری روم در زمان اوجش ادامه یابد.

میان‌پرده‌ی کرولینجی^۳

آنتی پیگان^۴ زوال تمدن شهری رومی را نه به پیروزی مسیحیت و نه به تأثیر هجوم‌های خارجی یا وحشیان، بلکه به رکود تدریجی تجارت مدیترانه‌ای حاصل از پیشرفت اسلام در سده‌ی هفتم نسبت داد. هم‌عصر او، آلفونس دوپش^۵ مدعی شد که در شروع «پرپرها» آن قدر هم وحشی نبوده‌اند؛ و این که تمدن رومی پس از حمله‌های دبدبه و کبکیه، اما سر پا باقی ماند. دوپش احساس کرد که عصر کرولینجی به‌جای زوالی ناگهانی، آغازی جدید و بزرگ را به نمایش گذارد. تاریخ‌نگاران اجتماعی و اقتصادی در دهه‌های گذشته، برانگیخته از این دیدگاه‌های متضاد، مدارکی جدید یافته‌اند و تفاسیری میانه‌روتر ارائه داده‌اند.

بازرگانی و زندگی شهری در مسیر آبراه‌های اصلی در دوره کرولینجی، به‌ویژه در شهرهای رومی قدیمی‌تر اروپای غربی، هرگز محو نشد. و مدیترانه‌ای‌ها هرگز نتوانستند به‌طور کامل تجاری را در اختیار بگیرند که با مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در کاروان‌های تجارت کالاهای گران‌بهای شرقی همراه شوند. اصلاحات اداری، حقوقی و اقتصادی هم آن اندازه ضدشهری نبود، و آرمان‌های کرولینجی‌ها، که در هنر و معماری آن‌ها تجلی یافته بود، منظره‌ای بود از شکوه کهن باز یافته. کرولینجی‌ها شهرهای کهن را، در مقام پایگاه‌هایی برای اشراف بر مناطق روستایی اطراف، برای سکونت برگزیدند. تشکیلات فیزیکی باقی مانده از شهرهای قدیمی، دیوارها و ساختمان‌ها، فعال بودند چون از قبل وجود داشتند؛ ماترکی در دسترس از دورانی پیش‌تر. اسقفان و کنت‌ها در آن‌ها جلوس می‌کردند، دیوارها را چنانچه لازم بود تعمیر می‌کردند و برای خودشان دژ و کلیسای جامع می‌ساختند. اما قرارگاه تجار، اغلب بیرون دیوارها و کوچک بود. تولید و تجارت، آن هم در تأمین

شهرهای قرون وسطایی

دربار، به حداقل کاهش یافت. مراکز شهرها بیش از این مراکز اصلی تولید و مبادله نبودند، بلکه مکان مصرف بودند.

تمایل تدریجی به سوی مصرف در شهرهای ایتالیایی، در حالی که تولید به اروپای غربی و به شرق جابه‌جا می‌شد، پدیده‌ای پراهمیت در زوال تدریجی امپراتوری مؤخر روم بود. خطر و هزینه‌ی رو به افزایش حمل و نقل کالاهای کشاورزی و تولیدی در سده‌های پیش رو نیز به رکود شهری فزاینده در سراسر اروپای غربی منجر شد. تمرکز اسلام در حوزه‌ی مدیترانه شرایطی از پیش وخیم شهرهای رومی را حادث کرد. هجوم مردان شمال در سده‌ی نهم هم آسیب بیش‌تری وارد آورد.

مرکز کروئینجی مهم همچون آخن^۶، با وجود سازوبرگی کهن‌نما از اسکان شاهانه، شهری چشم‌گیر نبود. در وبکوس‌ها^۷ که در پای قصر می‌روید تولید و مبادله‌ای ناچیز برقرار بود. جمعیت محدود آن به تأمین نیازهای اولیه‌ی دربار و دبیران می‌پرداخت. سفرای خارجی و انگشت‌شماری از تجار حق‌العمل‌کار دربار، اشیاء تجملی را فراهم می‌کردند.

اگرچه تشریفات درباری، هنر درباری و شمایل‌نگاری پیچیده‌ی اقامت‌گاه‌های تحت حمایت دربار و بناهای صومعه‌ای، لافاف‌ای از تقلید از دوران کهن داشت، طبیعت سنن عبادی کلیساهای کروئینجی با کلیساهای کنستانتینی^۸، که معماری‌شان الهام‌بخش قسمت‌هایی از نقشه‌ی پلان‌ها و نماهای کلیساهای کروئینجی بود، عمیقاً فرق می‌کرد. در حالی که کلیساهای با عظمت دوره‌های کنستانتینی در مراکز شهرها و اطراف آن‌ها در اواخر دنیای عتیق معرف مکان‌های اصلی سنت مسیحی و شهادت بودند، ساختمان‌های کروئینجی دایرة‌المعارفی از چنین اماکنی را در سلسله‌مراتبی از محراب‌ها به نمایش می‌گذاشتند. این تکامل سنت عبادی تأثیراتی هم در شهر داشت. مکان‌های مذهبی دوره‌ی کنستانتینی متضمن زیارت، سفر، سامانه‌ای کارا از راه‌ها، و شبکه‌ای از شهرها بودند. کلیساهای کروئینجی زوال سفر، راه‌ها، شهرها و تجارتی که مایه حیات دنیایی محوشده بود را شهادت می‌دادند.

هیچ چیز روشن‌تر از پلان معروف سنت گال^۹، تضاد میان پیشینه‌ی شهری و در برابر آن طبیعت غیر شهری پدیده‌های معماری کروئینجی را نشان نمی‌دهد. عناصر این ترکیب‌بندی را می‌توان در مرکزی‌ترین مراکز شهری ردگیری کرد، یعنی فروم تریجن^{۱۰} در رم. رواق، سالن اجتماعات، کلیسا و کارگاه‌ها مستقیماً از میدان ستون‌بندی شده‌ی با عظمت، بازلیکا، معبد و بازارها برداشت شده‌اند. با این همه تمام ویژگی‌های حقیقی یک شهر از قلم افتاده‌اند. بعضی از تولیدات کارگاه صومعه‌ی سنت گال برای همین بازار بود، اما در حقیقت تجارت نه در صومعه بلکه در بازارهای دوردست و به‌وسیله‌ی تجار حق‌العمل‌کار صورت می‌گرفت. مبادله‌ی میان اعضای جماعت غایب و تجارت با بازرگانان عبوری حداقل بود. حتی نمی‌توان گفت که طرح تریجن که در صومعه‌ی سنت گال و در بی‌شماری از دیرها در سده‌ی نهم و پس از آن تجسم یافته است، عناصر شهر باستانی را در هیئت منظومه‌ای نگاه داشت، اما این منظومه تا زمانی که پیش‌نیازهای احیای شهری دوباره به دست آمد ساخته نشد. وقتی این زمان فرا رسید، صومعه‌ها که بیش‌ترشان در بیرون شهرها و به دور از

مسیرهای تجاری اصلی منزوی بودند، نقشی جزئی در حیات دوباره‌ی شهرها ایفا کردند، و تعداد انگشت‌شماری از آن‌ها هسته‌ی شهرهای بزرگ آینده را شکل دادند.

شهرهای قرون وسطایی که اینجا بازبینی خواهیم کرد، گرچه کاملاً متفاوت یا بی‌تأثیر از سنت شهرهای عظیم باستانی نبودند، ساختار شخصیتی‌شان را تحت شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تغییر یافته، تکامل بخشیدند. قرینه‌های هندسی و منظم اصول رومی - هلنیستی، پلان سنت گال و خط سیر طولانی صومعه‌ها و کلیساهای جامع قرون وسطایی تا زمان فرا رسیدن عصری جدید، با افق دیدهایی جدید رنسانس، در طراحی شهری پژوهاکی نیافت.

آغازهای سده یازدهمی

با این که شماری از شهرها، مانند کونتویک^{۱۱} و دوغشتات^{۱۲}، در کناره‌ی کانال مانس در سده‌های هشتم، نهم و دهم مراکز متفرق تجارت خارجی بودند، دوره‌ی کروئینجی و اوتونویایی^{۱۳} ابتدایی، عصر رکود شهری بود. مراکز حقیقی زندگی فرهنگی و قدرت سیاسی و اقتصادی کروئینجی دیرهای عظیم تحت حمایت امپراتوری در سرزمین‌های قدیمی فرانک‌ها و سرزمین‌های تازه در اختیار گرفته‌ی ساکسون و لومبارد بود. از نشانه‌های این رویه است که دیرهای سن دانی^{۱۴}، سنت ژانویو^{۱۵} و سن ژغمن د پغه^{۱۶} در این زمان از شهر پاریس در همان نزدیکی مهم‌تر بودند.

با رسیدن به میانه‌ی سده‌ی یازدهم این رویه تغییر کرده بود. مردان شمالی که دریای شمال، کانال مانس و راه‌آب‌های در خشکی را در سده‌ی هشتم و اوایل سده‌ی نهم همان‌اندازه خطرناک کرده بودند که مسلمانان مدیترانه راه در نرماندی^{۱۷} مقیم شدند، و با تسخیر انگلستان انگلوساکسون، به سال ۱۰۶۶، پایه‌ی یکی از بزرگ‌ترین دولت‌های آینده‌ی اروپا را بنا نهادند. همچنین شوالیه‌های نورمانی در همین زمان، ناوگان دریایی مسلمانان و پادگان‌های بیژانس را برای در اختیار گرفتن کنترل سواحل ایتالیایی در هر دو سوی تیرینیایی^{۱۸} و آدریاتیکی به چالش کشیدند. ماجراجویان پرجرات از سرزمین‌های شمال مسیرهای تجاری را به قلب روسیه غربی رساندند. موج همه‌گیر اسلام در اطراف مدیترانه به سکون رسیده بود، و سلسله‌های اسلامی از پارس تا اسپانیا بیش‌تر متوجه استحکام و رونق داخلی بودند تا کشورگشایی بیش‌تر. فشارهای اجتماعی، خاص فروریزی آهسته‌ی سیستم زمین‌داری در اروپای غربی، در جنگ‌های صلیبی مفری یافت. در این بین قسطنطنیه، در مقام کانون جابه‌جایی میان اروپا و سرزمین مقدس، به سطحی تازه از رونق دست یافت. ونیز، جنوا و پیزا با به کار گرفتن جایگاه ساحلی خود، در جریان جابه‌جایی بین‌المللی احیاشده، برای خود ثروتی به هم زدند. در حین این که سلسله‌های پیوسته پادشاهان آلمانی با نظام پایی هر روز قدرت‌مندتر در روم به بازی امپراتوری مقدس رومی ادامه می‌دادند، فرانسه کم‌وبیش متحد تحت حکومت کبیتی^{۱۹} به زمین‌ها و سنگ‌های خود می‌رسید و از سلطه‌ی پاپ‌ها یا آلمانی‌ها خسته شده بود. این چنین بود که کشورهای پادشاهی کهن هلند^{۲۰} و همچنین ایتالیا، سواحل دریای شمال و دریای بالتیک و دره‌های راین، راین و دانوب در فرانسه و آلمان سرزمین‌هایی بودند که بازرگانی و

تولید برای بازرگانی، بهترین موقعیت و آینده‌دارترین منظره را داشتند. این فرایندی بود که پدیداری یا به عبارتی پدیداری دوباره‌ی شهرها را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. اینجا شهرها، همان ابزارهای بنیادی برای تولید و مبادله‌ی کالا و خدمات، به سرعت توسعه یافتند.

داشته‌ها

فرایندهای تاریخی توسعه و تکامل تجارتي و اجتماعی - سیاسی که معرف سیر سده‌های یازدهم و دوازدهم هستند، طبیعتاً مدت‌زمانی از مراکز شهری‌شان که به آرامی رو به توسعه بود و چارچوب معماری به آن‌ها بدهد، جلوتر بودند. حتی شاید بشود گفت زمانی شهرهای قرون وسطایی سرانجام به کامل‌ترین فرم‌شان رسیدند، ظهر آفتابی‌شان پیش‌تر رو به غروب گذاشته بود.

علاوه بر این، تاریخ‌نگار سرگرم شهرهای قرون وسطایی با وضعیتی مواجه می‌شود که پیش روی دانشجوی تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرون وسطایی نیست. تاریخ‌نگار سیاسی متون فتوا و اساس‌نامه و ثبت و گاه‌شمارهایش را دارد. تاریخ‌نگار اجتماعی گنجی از ادبیات فلسفی، دینی و منظوم درباری و عامی دارد تا با آن‌ها تجسم کند. تاریخ‌نگار اقتصادی می‌تواند جایی که دیگران پایان دادند آغاز کند؛ سکه‌هایش را وزن کند، اسناد بانکی را رمزگشایی کند و حتی اینجا و آنجا حقه‌های آماریش را به خدمت بگیرد. تاریخ‌نگار هنری هیچ کمبودی در نسخ خطی مذهب، گنجینه‌ها، عاج‌کاری‌ها و درگاه‌های حکاکی شده برای پرکردن رساله‌اش ندارد و تاریخ‌نگار معماری هم کلیسایش را دارد. اما تاریخ‌نگار شهرهای قرون وسطایی باید با این اعتراف شروع کند که وقتی با شهرهای قرون وسطایی سر و کله می‌زند آن‌ها را در قدیمی‌ترین حالت در نقاب سده‌های پانزدهم و شانزدهم می‌بیند. حقیقتاً کهن‌شهری^{۲۱} که ساختمانی غیردینی قدیمی‌تر از سده پانزدهم به رخ بکشد نادر است و بسیاری محله‌های قدیمی^{۲۲} تقریباً به‌طور کامل از سده‌ی هفدهم یا حتی پس از آن هستند. شهر «قرون وسطایی» قدیمی و شگفت‌آرمانی پوگین در کنتراستس^{۲۳}، به سال ۱۸۳۶، طعمی به روشنی تیودوری^{۲۴} دارد. استراسبورگ «گوتیکی» که گوته به یاد می‌آورد متعلق به سده پانزدهم تا هجدهم است و همین‌طور است سنگ‌های ونیزی راسکین^{۲۵} و نورمبرگ واگنری هانس زاخس^{۲۶}.

این تمایزی است که باید با تأکید در همان ابتدای کار معلوم شود حتی وقت کلنجر رفتن با شناخته‌شده‌ترین شهرهای «قرون وسطایی». این پروانه‌ی رنسانس است که می‌بینیم و نه کرم پروانه‌ی قرون وسطایی. اساساً ما دانش توپوگرافی نسبتاً ناچیز در ارتباط با شهرهای قرون وسطایی در وضعیت سده سیزدهمی‌شان، حتی بدون قید سده دوازدهم یا یازدهم، داریم. اگر این مطالعه با «خانه‌ی قرون وسطایی» کاری ندارد برای این است که بی‌اغراق خانه‌ی قرون وسطایی برای بحث کردن وجود ندارد، به‌جز چند قهوه‌خانه‌ی باقی‌مانده از سده سیزدهم. قدیمی‌ترین تصاویر از مراکز مهم مانند فلورانس، پاریس یا رم از سده پانزدهم یا نیمه‌ی نخست سده شانزدهم‌اند، و بعضی از این تصاویر با زاویه‌ی دید پایین‌شان، اگرچه ذی‌قیمت‌اند، اطلاعاتی محدود درباره‌ی الگوهای واقعی

خیابان‌ها ارائه می‌دهند. تنها در دوران بغاون و هوگنینک^{۲۷}، ماتیوس مغیان^{۲۸} و ونسل هولوا^{۲۹} در اواخر سده‌های شانزدهم و هفدهم است که بیش‌تر شهرهای «قرون وسطایی» موضوع تحلیل دقیق توپوگرافی می‌شوند. نتیجه‌گیری بر پایه‌ی چنین مدارکی مؤخر باید با احتیاط باشد.

با این آگاهی از سوی دیگر می‌توان گفت که مطالعه‌ی شهرهای قرون وسطایی، با به‌کارگیری این مواد، کاملاً بر پایه‌ی فرضیات نادرست نیست. الگوهای شهری یک‌بار که بنا نهاده شدند، تا پیش از نیمه‌ی سده نوزدهم به‌تدریج تغییر کردند. در سیر قرون موقعیت، شکل و مقیاس ساختمان‌های دینی و عمومی اصلی، محیط‌های باز و بسته، پل‌ها، دیوارها و دروازه‌ی شهرها، در سیر قرون تحولی بی‌نهایت تدریجی را پشت سر گذاشت. بررسی این الگوهای شهری و تکامل آن‌ها موضوع بخش‌هایی است که در ادامه خواهد آمد.

شهرنما^{۳۰}

دیوارها (۱)

ابزارها ذاتاً باارزش و برای کاربری مفیدند و باید از آن‌ها در برابر دزدی یا تخریب و استفاده‌ی نامشروع محافظت کرد. دیوارهای شهرها این دو کاربری را برعهده داشتند. ما عادت داریم دیوارها را در میانه‌ی نبردها تصور کنیم، با نظامیانی پشت برج و باروها در حال ریختن روغن داغ روی مهاجمانی که می‌خواهند بالا بیایند. اما از هدف روزمره و حتی مهم‌تر دیوارها نباید چشم‌پوشی شود: کنترل ورود و خروج در زمان صلح. دیوارهای شهر قرون وسطایی برای حصول کارآمد این امور تخصصی به پیروی از سنت رومی، ترکیبی از سه قطعه‌ی ویژه بود: دیوار، برج و دروازه. دیوار با ۱ تا ۲ متر ضخامت و غالباً تا ۲۰ متر ارتفاع، مانعی برای عبور و مرور معمول بود. سایه‌ی تیره‌اش حدود پانزده متر را در هر طرف می‌پوشاند. تقریباً هر ۳۰ متر دیوار به بیرون و به شکل برجی گرد یا چهارگوش ورم می‌کرد. برج پایگاهی بود با وسعت آتش حداکثری در برابر دشمن. دروازه‌ها نقاط حساس دیوار بودند و به‌همین علت با برج‌هایی، به‌ویژه بزرگ و مستحکم، در اضلاع چند برابر تحت حفاظت بودند. یک رودخانه یا هر آب‌راه دیگر که از میانه‌ی شهر می‌گذشت نیز رخنه در دیوارها را ممکن می‌کرد و این نقاط هم مشمول توجهی ویژه به شکل برج‌هایی مستحکم یا گاه برج‌های مخصوص آبی می‌شد. گاهی اوقات دیوار بر عرض آب ساخته می‌شد، یا در جاهایی یک زنجیر همین وظیفه را برعهده داشت. بیش‌تر اوقات شهرها در کناره‌های مشرف بر رودخانه‌شان با جای دادن دروازه‌هایی مخصوص که به خشکی یا پل می‌رسیدند دیوارگذاری می‌شدند.

دروازه‌ها

دروازه در تئوری مکانی بود که از میان آن یک نفر به شهر داخل می‌شد یا از آن بیرون می‌آمد اما در عمل مکانی بود برای انتظار. اگر پس از بسته‌شدن دروازه‌ها می‌رسیدید، منتظر می‌ایستادید تا باز شوند و اگر باز بود، منتظر می‌ایستادید تا نگهبانان کالاهای شما را بازرسی، و عوارض گمرکی را

دریافت کنند. مالیات‌های پای دروازه‌ها مهم‌ترین اشکال درآمد شهرها بودند و جمع‌آوری مالیات کاری درست و به‌جا بود. یک ابزار مفید یک سرمایه‌گذاری مهم است، و هیچ‌کس نباید بدون پرداخت حق استفاده، از آن بهره‌برد.

شما در پای دروازه‌های شهرهای قرون وسطایی منتظر می‌ایستادید، گپ می‌زدید، می‌خوردید، می‌نوشیدید و می‌خوابیدید. به عبارتی، می‌توان گفت آن قدر طولانی منتظر می‌ایستادید که دیگر وقتی راه باز می‌شد زحمت داخل شدن به خودتان نمی‌دادید. در عوض ساکن می‌شدید و شهر خودتان را روبه‌روی دیوارها می‌ساختید. البته که این اغراق است؛ اگرچه در اصل صحیح است. شما، یا کسی مانند شما، به این نتیجه می‌رسیدید که بیرون دروازه‌ها، جایی که مردم منتظر بودند تا برای کسب‌وکار داخل شهر شوند، کسبی ممکن است. پس یک مسافرخانه کناره‌ی راه و درست بیرون دروازه می‌ساختید که حتی در زمان صلح خارج از محافظت دیوارها پرخطر بود. برای اطمینان، دروازه و برج‌هایش و نگهبانانش آن‌سوی جاده بودند و در زمان جنگ می‌شد به نزد دوستان داخل شهر رفت و پناه گرفت و به انتظار نشست. به تدریج جمعیتی از کارگران هم به آنجا نقل مکان کردند تا به مسافرانی که در مسافرخانه اقامت می‌کردند خدمات بدهند. به این ترتیب یک «شهرنما» متولد می‌شد.

دیوارها (۲)

ابعاد دیوارهای شهرهای قرون وسطایی موضوع قانونی تغییرنیافتنی بودند: بدون کوچک‌ترین تغییری به محدودترین محیط ممکن پای‌بند می‌مانندند! هر بسطی در قطر شهر و هر ۱ متر دیوار اضافی، به معنی افزایش هزینه‌های ساخت و نگهداری و نیز پادگانی بزرگ‌تر برای دفاع مناسب بود. اگر نظر آن فرد قرون وسطایی را که در خیابان می‌رفت درباره‌ی مخارج عمومی حاصل از بزرگ کردن دیوارها جویا می‌شدید، به جمله‌ای ساده خلاصه می‌شد: تا وقتی که خانه و مغازه‌ی او، محله‌ی او و کلیسای او داخل دیوارها هستند دیوار به اندازه‌ی کافی بزرگ است. بگذارید آن‌هایی که بی‌دیوار مانده‌اند یا محله‌شان دارد از دیوارها بیرون می‌زند (شهرنماها) برای دیواری بزرگ‌تر پول بدهند.

داستان شهرهای قرون وسطایی داستان مردمی است که تلاش می‌کنند به داخل آن راه یابند نه خارج از آن. فقط در شهر، با موقعیت قانونی ویژه‌ی آن، شما می‌توانستید از دب‌دبه و کب‌کبه‌ی نظام فتودالی – که ضعیف، اما همیشه حاضر بود – فرار کنید. فقط در شهر تجهیزات و شرایط برای زندگی بر پایه‌ی تولید و مبادله‌ی کالا و خدمات وجود داشت، در مقایسه با زندگی بارون، سرباز و رعیت در زمین‌های بیرون. همین، و فقط همین، دلیل وجودی شهر قرون وسطایی بود. هر چه نزدیک‌تر به مرکز شهر، که تقاطع خیابان‌هایش کانون بیش‌ترین فعالیت شهری بود، بهتر. همچنین بهتر بود داخل دیوارها باشید – هرچند در حاشیه – تا کلاً بیرون جا بمانید.

مشکل اقامت در حاشیه‌ی داخلی دیوارهای شهر مربوط است به چستی دیوارها و هدف غایی حیات شهری. انسان در شهر زندگی می‌کرد تا از آن برای تولید و یا مبادله‌ی کالا و خدمات استفاده

کند. در حالی که بعضی از محصولات که برای فروش عرضه می‌شدند می‌شد دور از محل مبادله تولید شوند (چنان که بیش‌تر تولیدات کشاورزی و غذایی هم در حقیقت بیرون از شهر تولید می‌شدند) ذاتاً امتیازی در جدا کردن محل تولید از بازار وجود نداشت. در شهرهای قرون وسطایی مکان تولید و بازار یکی بود، مگر در مورد محصولات غذایی. اما تولید و مبادله‌ی موفق کالا به ترافیک انسانی دقیق وابسته بود و همین‌طور به وجود خدمات ثانوی که یک بازار خوب را می‌ساختند، مثل دسترسی مناسب و مستقیم به راه‌ها برای انتقال بار مواد خام، ذخیره‌ای حجیم از آب تازه، جمعیتی از دفترداران، مدیران شهری و کلیساها، که همه برای امور انتقالات و قراردادهای سوگند و دادخواهی ضروری بودند. مدرسه‌های تحصیلات پایه و عالی در اطراف هم همه‌گونه فعالیت شهری را پشتیبانی می‌کردند.

کسی که در محلی نزدیک دیوار مستقر بود - مثلاً در نیمه‌ی راه بین دو دروازه، با شاهراه‌هایشان که به سوی مرکز می‌رفت - به هر صورت در بدترین جای ممکن در شهر بود. هرکسی که ذره‌ای خوش‌شانس‌تر بود دلیلی نداشت به آن محل سر بزند مگر این که مشخصاً قصد دیدن همان فرد را داشت. این مسئله برای کسب پدشگون بود، مگر این که تولیدات یا خدمات این فرد حقیقتاً تک بود - احتمالی بعید در دنیایی پر رقابت. مسافت تا مرکز فعالیت شهر نه‌فقط طولانی‌ترین بود، بلکه خیلی هم بعید بود خطی مستقیم باشد. بیشتر این‌طور بود که نخست به یکی از راه‌های شعاعی که مرکز را به دروازه‌ها وصل می‌کردند می‌رسید و سپس به سوی مرکز. چه در رفت و چه در آمد وقت مفید از دست می‌رفت و وقت مفید در اقتصادی غیرماشینی یا نیمه‌ماشینی مترادف با موفقیت یا شکست بود.

این نکات شماری از ویژگی‌های شهرهای قرون وسطایی بزرگ‌تر را توضیح می‌دهد. الگوی کلی استقرار داخل دیوارها، چنان که انتظار داریم، مجموعه حلقه‌هایی متحدالمرکز نیست بلکه به شکل ستاره‌ی دریایی است. خوشه‌ای درونی از یک «شهر مرکزی» چگال و پرجمعیت و بدین ترتیب کاملاً موفق که به‌وسیله‌ی شبکه‌ای چگال از خیابان‌ها در دور و اطراف خیابان یا بازار مرکزی‌اش قطع می‌شد، با بازوهای شعاعی از سکونت‌گاه‌ها محاصره شده بود که در طول شاهراه‌هایی که به دروازه‌ها می‌رسیدند گسترده شده بودند، با تهرنگی از راه‌های ثانوی و موازی در هر ضلع این شاهراه‌ها. نواحی تقریباً مثلث‌شکل باقی‌مانده میان راه‌های شعاعی اغلب تا نیمه‌های سده نوزدهم بی‌سکنه ماندند. خانه‌هایی پراکنده، در میان این زمین‌ها و باغچه‌های سبزی که آن‌ها را می‌پوشاند، سر بر می‌آوردند. بدین ترتیب، فضایی مثل حومه‌ی شهر در داخل شهر شکل می‌گرفت که محصول غیر بهینه‌ی توسعه شهری بود برپایه‌ی توجیه مطلق اقتصادی.

سیاست و شهرنماها

در حالی که زمین‌های نامطلوب داخل دیوارها بی‌سکنه رها می‌شدند، خوشه‌های کوچک فعالیت اقتصادی کناره‌ی راه‌ها درست بیرون دروازه‌های اصلی شهر مثل قارچ سر در می‌آوردند. اگر دروازه‌ها

شهرهای قرون وسطایی

و انسداد ترافیکی موقتی که ایجاد می‌کردند محرک اولیه‌ی صنعت خدمات و اقامت بیرون دیوارها بود، ترافیک رو به افزایش به علاوه اشباع محل کسب‌های جذاب داخل دیوارها به‌زودی به شهرنماها حیاتی پر جنب‌وجوش از آن خود عطا کرد. چنان که بر حجم فعالیت اقتصادی داخل دیوارها افزوده می‌شد، فضای بازار عمومی در مقیاسی جدید مورد نیاز بود، و این فقط بیرون از دیوارها یافت می‌شد. بازار شهرنماها، در رقابت با بازارهای قدیمی‌تر و اغلب کوچک‌تر محصور بین دیوارها، به‌سرعت به هسته‌های اقماری حیات اقتصادی تبدیل شدند؛ بازارهایی که در آن‌ها می‌شد از مالیات فروش و ورودی دروازه شهر هم پرهیز کرد یا لاقلاً آسان‌تر از آن سر باز زد. همین مسئله، به‌همراه قدرت اقتصادی به‌شدت رو به رشدشان باید نیروی مؤثری باشد که سرانجام آن‌ها را به حلقه‌ای افزوده به دیوارهای شهر داخل کرد. با تمام امتیازات محدود بازاری در حال رقابت با شهر، جای یافتن درون دیوارها با تمام امنیت فیزیکی، امتیازات قانونی، و فرصت‌های اقتصادی که به همراه داشت - به‌ویژه اگر با برداشتن حلقه‌ی دیوار داخلی قدیمی کسب‌وکار بهبود می‌یافت - هنوز جذابیت داشت. این امید به یافتن جای درون دیوارهای جادویی تولید و تجارت بود که بورژوازی^{۳۱} فرانکی را همان اول به پای دیوارها کشانده بود. همین امید بود که باعث شد او موقعیت بالقوه مطلوب کناره‌ی بیرونی دیوارها را به حاشیه‌ی درون دیوارها ترجیح بدهد. به این امید بود که او منتظر می‌ایستاد - و تا وقتی چندین نسل به انتظار نمی‌ایستادند آن زمان فرا نمی‌رسید. سرانجام فشار اقتصادی شهرنماها و جمعیت فزاینده‌ی داخل شهرها دیگر قابل اغماض نبود و خطرهای راهبردی و بار مالی غیبت یک دیوار جدید دیگر قابل تحمل نبود. با این همه مثال‌های فراوانی موجود است که در آن قدرت شهرنماها برای این که همزمان با جای گرفتن درون یک دیوار جدید، فرو ریختن دیوار قدیمی درونی را هم تحمل کنند کافی نبوده است.

این نقطه‌ی عطف در توسعه‌ی بیش‌تر شهرهای قرون وسطایی در بیش‌تر اروپای غربی تا پایان سده سیزدهم به نتیجه رسید. سده‌های پیش رو شاهد کاهش تدریجی سرعت انفجار جمعیتی بود که پدیده‌ی تاریخی برجسته‌ی سده‌های دوازدهم و سیزدهم اروپای غربی بود. سرعت توسعه‌ی شهرها هم به همین ترتیب کاهش یافت. به‌علاوه فرم چندضلعی برج و باروهای سده‌های شانزدهم و هفدهم، که برای دفاع راهبردی در برابر حملات توپخانه‌ها ساخته شده بودند، چنان حجیم و غیرقابل نفوذ بود و به چنان فضای آتشی وسیع در اطرافش نیاز داشت که با تشکیل رو به بیرون شهرنماها مخالفت می‌شد. با وجود این موانع، دروازه‌های جدید به‌تدریج محرک مجموعه کانون‌های شهری جدیدی بیرون دیوارها شدند و چرخه‌ی رویش شهرنماها دوباره آغاز شد.

سرپل‌ها

پل خیابانی عمومی است بر عرض یک آب‌راه، و اغلب بر یک رودخانه. آب‌های قابل عبور نقاط ضعف بودند و شهرهای قرون وسطایی، اغلب بر کناره‌ی آن‌ها دیوارگذاری شده بودند. پلی بیرون دیوارهای شهر طبیعتاً از نظر راهبردی نقطه‌ای با اهمیت بود. یک یا هر دو انتهای پل اغلب با یک

دروازه مستحکم می‌شد. در شرایط آسیب‌پذیر، یک قلعه سرپل بنا می‌شد تا اطراف خود پل را هم محافظت کند.

الگویی که به‌طور کلی بر دروازه‌ها اعمال می‌شد برای سرپل‌های مستحکم شده هم اعمال شد، یعنی علاوه بر مالیات معمول دروازه‌ها، عوارض نگه‌داری پل هم اخذ می‌شد. بدین ترتیب خود سرپل‌ها به تقاطعی کانونی برای تشکیل شهرنماها تبدیل شدند. با این همه این شهرنماهای سرپلی بیش از حد معمول موضوع حساسیت و نگرانی مسئولین شهر شدند، زیرا تصرف آن‌ها دشمن را بر شاهرگی کلیدی به درون و بیرون شهر مسلط می‌کرد. پس شهرنماهای سرپلی به سرعت با استحکامات نظامی تقویت شدند. جایگاه جدا افتاده‌شان، به همراه اهمیت راهبردی آن‌ها، به این شهرنماها اهرم سیاسی داد و اغلب شکلی معین از استقلال و هویت مجزا را تا سده نوزدهم برای خود حفظ کردند.

مدخل ساحل یک رودخانه در برابر یک شهر بزرگ، حتی در غیبت یک پل، می‌توانست به یک شهرنما تبدیل شود که عبور از آن به وسیله‌ی قایق میسر باشد. نمونه‌ی آن کولون - دویتس^{۳۲} است که از روزگاران روم بی‌پل مانده بود و تا پایان سده نوزدهم به کولون بزرگ^{۳۳} ملحق نشده بود، یعنی تا زمانی که پل کنونی هونتسولن^{۳۴} ساخته شد.

فضای خصوصی، فضای عمومی

۱

در شهرهای قرون وسطایی جاهایی هستند که به‌عنوان بازارهایی مختص ارائه‌ی یک یا چندین کالا کاربرد دارند، با اسامی هی مارکت^{۳۵} (انگلیسی: بازار علوفه)، مغشه او پوئسون^{۳۶} (فرانسوی: بازار ماهی)، گانزه ماگت^{۳۷} (آلمانی: بازار غاز)، کامپو دی فیوری^{۳۸} (ایتالیایی: بازار گل) و مرکاتو وکیو^{۳۹} (ایتالیایی: بازار قدیم)، نی‌تاو^{۴۰} (دانمارکی: بازار نو)، و غیره. این‌ها مکان‌هایی پر جنب و جوش و پر از داد و فریاد و حرکت‌اند، و بسیاری از آن‌ها تا همین امروز به کارشان ادامه داده‌اند. وجود چنین فضاهای اختصاص یافته به امر تجارت، نباید ما را از دیدن یک موضوع ابتدایی باز دارد: تمام شهر قرون وسطایی یک بازار بود. تجارت و تولید برای تجارت، در تمام بخش‌های شهر روی می‌داد: در فضاهای باز و فضاهای بسته، فضاهای عمومی و فضاهای خصوصی. اما فضای درون دیوارها محدود بود و دو تمایل ذاتاً متفاوت برای این فضا رقابت می‌کردند: منافع خصوصی و عمومی.

آنچه فرد در شهر احتیاج داشت فضا برای تولید، تجارت و سکونت بود - ترجیحاً در موقعیتی مطلوب برای دو گزینه‌ی نخست که موارد اساسی‌اند. مشکل بقای اقتصادی هدف اولیه در میانه‌ی آشفته‌بازار شهرهای رو به توسعه‌ی قرون وسطایی بود و سکونت و امکانات رفاهی مربوطه بی‌شک جایگاه ثانویه داشت. به‌طور کلی، مرکز فعالیت اقتصادی یک نفر و محل اقامتش یکسان بود. بی‌اعتنا به ناسازگار بودن احتمالی این دو، برای جدا کردن آن‌ها با مسافت فیزیکی قابل توجه حقیقتاً هیچ توجیه اقتصادی وجود نداشت.

شهرهای قرون وسطایی

شاید اساسی‌ترین تفاوت میان فضای عمومی و فضای خصوصی درون یک شهر نفوذپذیری نسبی آن دو است. طبق تعریف، فضای عمومی تقریباً نفوذپذیر است؛ یعنی با محدودیت‌هایی نسبتاً ناچیز در دسترس همه است. فضای خصوصی، بسته یا باز، نفوذناپذیر است. جز به رضایت مالک، استفاده، عبور یا ورود به آن ممکن نیست. اما تولید و مبادله‌ی کالا و خدمات که هدف ابتدایی شهر است، وابسته به ملاقات خریدار با فروشنده است و بدین ترتیب حرکت و تبادل آزادانه‌ی کالاها و انسان‌ها اجتناب‌ناپذیر است. پس بی‌اعتنا به عطشی سخت برای فضای خصوصی، ضرورتی غیرقابل تغییر سر بر می‌آورد: یک شهر باید فضای عمومی داشته باشد.

اما جابه‌جایی کالاها و مردم تنها عواملی نیستند که باید در نظر گرفت. علاوه بر آن عده‌ای از مردم دائماً درون دیوارهای شهر به کسب می‌پردازند که هیچ فضای خصوصی درون شهر ندارند تا در آن کار کنند. برجسته‌ترین نمونه از این گونه، فردی روستایی بود که برای بازاریابی تولید و احتشامش در شهر بود. حتی اگر می‌بایست پیش از بازگشت به دهکده‌اش شمی را در مسافرخانه درنگ می‌کرد، به عبارتی برای اقامتش فضایی خصوصی را موقتاً اجاره می‌کرد - چیزی که با کمبود نقدینگی بعید بود - هنوز هم جایی را برای فروش کالاهایش نیاز داشت. واضح است که این فضا باید یک فضای عمومی می‌بود. روستایی تنها نبود. بازرگان موقتاً سیار کالاهای نادر هم بود که به‌ویژه در شهرهای کوچک‌تر، از او استقبال می‌شد. بازرگان دوره‌گرد هم بودند. ساختمان‌های امور اجرایی عمومی و سازمان‌های دینی متنوع هم به حجم معینی از فضای عمومی در هم‌جواری خود احتیاج داشتند.

بدین ترتیب شکل شهر، چهره‌ی ساختمان‌هایش، خیابان‌هایش و فضاهای بزرگ عمومی‌اش به‌وسیله‌ی تعامل علایق عمومی و خصوصی تعریف می‌شود. گاهی گفته می‌شود که شهر قرون وسطایی «همین‌طوری رشد کرد» - بدون نقشه، اگرچه شگفت و فریبنده. اما در حقیقت تشکیل آن موضوع الگوهای قابل تعیین رفتار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود.

۲

در دستورالعمل‌های حکام اسپانیایی به عوامل‌شان^{۴۱} در طول سده شانزدهم، الگویی به‌عنوان پیش‌فرض برای بنا نهادن شهرهای مستعمراتی اسپانیایی در دنیای جدید تعیین شد.^{۴۲} ویژگی‌های بارز آن یک میدان بود، پلاسا مایور^{۴۳}، که بر مرکز شهر سلطه داشت؛ در محاصره‌ی ساختمان‌های اصلی اداری و دینی بود و خیابان‌هایی داشت برای سکونت همه در الگویی توری‌شکل. ایده از پلان‌های استاندارد شهرهای رومی و مستعمراتی قرون وسطایی منشعب می‌شد. به امر پادشاهی سطحی وسیع از فضاهای عمومی ساخته شد، بی‌توجه به نیازهای ویژه یا ساکنین بالقوه‌ی این اماکن. در بعضی موارد این فضاها انتظارات بانیان‌شان را برآورده کرده و به نقاط کانونی فعالیت پرچنب‌وجوش تجاری و عمومی تبدیل شدند. در باقی موارد نیات ملوکانه با واقعیت تلخ یک ناحیه‌ی فقیر منطبق نشد و میدان‌های خاک‌گرفته، برشته زیر آفتابی بی‌رحم، و لرزیده در زمین‌لرزه‌ها،

محله‌ی نکبت‌بار فقر و ناامیدی شدند. سرنوشت این مناطق، به وقت طراحی در آن‌ها تعیین شده بود. سرمایه‌گذاری در ساختمان‌ها یا منظره‌پردازی، یا سود برمی‌گرداند یا نه. به هر جهت طراحی از پیش تعیین شده بود: یک راه حل ظاهراً منطقی برای شرایطی پیش‌بینی شده، براساس مقدماتی کهن و کم‌وبیش غیرقابل تغییر. چنین طراحی شهری در یک دولت متمرکز ممکن می‌شد که مقیاسی جدید از منابع انسانی و مصالح در اختیار داشت، با آرزوهایی جهان‌گستر که نتایجی فوری می‌طلبید. در چنین وضعیتی می‌شد خطر کرد و درصدی معین از بی‌نتیجه ماندن پیشاپیش محاسبه شده بود.

من این مثال را از طراحی شهری رنسانس آوردم تا آن‌طور که فضاهای عمومی در شهرهای قرون وسطایی ساخته نمی‌شدند را تصویر کنم. مقام سیاسی متمرکز که برای اجرای نقشه‌های شمایی این چنین لازم بود کاملاً غایب بود، و دارایی مصالح که عناصر اصلی لازم برای ساخت آن ابزار که همانا شهر است، در رکود بود. تحت چنین شرایطی هیچ نمی‌توان خطر کرد. فرم‌های شهری باید به شرایط موجود می‌خوردند یا ترجیحاً طبق این شرایط شکل می‌گرفتند.

نیروهای درگیر به‌طور هم‌زمان در دو جهت متضاد مشغول بودند: عناصر خواستار فضای عمومی به عقب راندن مرز ساختمان‌ها، همان فضاهای خصوصی، در همه‌ی جهات مایل بودند، در مقابل تا اندازه‌ای که محدودیت‌های قدرت سیاسی و اقتصادی‌شان اجازه می‌داد منافع خصوصی مدام در حال پیشروی در فضاهای عمومی بودند. از آنجا که شهر قرون وسطایی ابزاری بود برای دست‌کاری نیروهای اقتصادی، قدرت سیاسی و اقتصادی لااقل در نظریه بسیار یکسان بود. در عمل بعضی عوامل بیرونی، که هنوز بررسی نکرده‌ایم، به‌صورتی غیرطبیعی این تعادل آرمانی نیروهای شهری را تغییر می‌داد.

۳

خیابان‌ها ابتدایی‌ترین و بی‌پیرایه‌ترین واحدهای فضای عمومی در یک شهرند. اما، همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، پای‌بندی به «تلاش برای بقا»، یا توجیه مطلق اقتصادی داشتن در شهرهای قرون وسطایی در تضاد مستقیم با نیاز به فضاهای ساختمانی خصوصی بود. قاعده‌ی حاصل ناظر بر عرض خیابان‌ها چنین بود: خیابان‌ها تا حد ممکن باریک‌اند، آن‌قدر که جابه‌جایی کالاها و افراد را ممکن سازند. گرایش ساختمان‌ها به پیش‌روی به خیابان‌های هم‌جوار بود (یا دیگر فضاهای عمومی، مثل خانه‌هایی که کنار پل‌ها بودند) موفقیت این تجاوز به قدرت سیاسی سازندگان ساختمان بستگی داشت. خطوط نامنظم شهرهای قرون وسطایی نشان‌دهنده‌ی تغییرات جایگاه و قدرت افراد درگیرند.

اسناد عمومی شهرهای قرون وسطایی از سراسر اروپا مملو از فرامین ناظر بر عرض خیابان‌ها، حداکثر فضای محیطی مختص ساختمان‌ها و غیره است. این اقدامات نظارتی بیشتر علائم بیماری بودند تا درمان. فقط وقتی پیش‌روی به حداکثر ممکن خود می‌رسید که یک خانه بر تمام عرض یک

شهرهای قرون وسطایی

خیابان گسترده می‌شد و تنها یک زیرگذر با حداقل ارتفاع ممکن باقی می‌گذاشت. زیرگذرهای ونیزی^{۴۴} مثال‌هایی باقی‌مانده از این منتها درجه‌اند. دیوارهای درونی رها شده که به دلیل نبود مشوق کافی برای تخریب‌شان سرپا مانده بودند معرف شکلی از فضای عمومی کم‌اهمیت‌اند که موضوع پیش‌روی و رخنه بودند. شخص فقیرتر در ویرانه‌هایش چنبرک می‌زد و بورژوازی دارا تر برج را می‌خرید و آن را به سکونت‌گاه تبدیل می‌کرد. دیگر امتدادهای دیوار سابق ضلع خانه‌هایی را تشکیل می‌داد که با تکیه بر آن، از میان آن یا روی آن ساخته می‌شدند.

۴

در شهر نقاطی وجود دارند که نیروهای مایل به توسعه‌ی فضاهای عمومی در آن‌ها متمرکز می‌شدند و با همین تمرکزشان فضای اطراف‌شان را وسعت می‌بخشیدند. مثالی از چنین نقطه‌ای خیابانی است که مستقیم درون دروازه‌ی شهر بود. دیدیم چگونه محیط بیرون دروازه به نقاط کانونی برای توسعه‌ی شهری تبدیل شدند. فضای داخلی دروازه جنبه‌ها و مصارفی کاملاً متفاوت دارد. چپستی آن بهتر از همه با توجه به موقعیت فردی قابل درک است که در شهر کسبی دارد اما بدون آن که فضای خصوصی برای پی‌گیری آن داشته باشد و از دروازه گذشته است. دوره‌ی انتظار او در جلو دروازه سرآمده است. او ... فرضاً یک روستایی با محصولی برای بازاریابی - عاقبت به هدفش رسیده است. او درون شهر است، در بازار. راه طولانی بوده است، و مسلماً پیش از طلوع خورشید راه افتاده و در اولین فرصت پس از گشایش دروازه‌ها داخل شده است. او به شهر نیامده که مناظر را ببیند، یادبود قدیمی نیست. یک روز معمول کاری است. پس چه عاملی او را به طی کردن سفری طولانی تر در داخل شهر ترغیب می‌کند؟ گاری‌اش سنگین است؛ چرا زحمت جابه‌جایی بیش‌تر آن را به خود بدهد؟ داخل دروازه‌ها خود داخل است و همین کافی است. همان‌جا بساط‌اش را پهن و اجناس‌اش را عرضه می‌کند. دیگران هم به او می‌پیوندند. این یک بازار است. این برنامه در آن نقطه سنت می‌شود و شاید حتی در یک محصول خاص تخصصی شود. این تجمع به قوه‌ای اقتصادی تبدیل می‌شود که به تدریج منافع خصوصی اطرافش را در هم می‌کوبد. ذره ذره در طی فرایند تدریجی بده - بستان اقتصادی و سیاسی، این خیابان در نزدیکی دروازه گشاد می‌شود، تا در نهایت به شکل قیفی درمی‌آید با دهانه‌ی گشاد آن در سوی دروازه و به تدریج به سوی مرکز شهر باریک می‌شود.

۵

تمام فضاها، تمام خیابان‌ها، باریک یا پهن درون شهر قرون وسطایی، هریک تا حدودی «بازار» بوده‌اند. فضاهایی بزرگ‌تر، که شبکه‌ی چگال خیابان‌های باریک درون شهر قرون وسطایی اواخر توسعه‌اش را قطع می‌کردند و نام مارکت^{۴۵}، تورگ^{۴۶}، پلاین^{۴۷} یا هر ترکیبی دیگر از ریشه‌ی لاتین پلاتیا^{۴۸} را داشتند، تاریخ و الگوی ویژه خودشان را داشتند. برخلاف شهرهای مستعمراتی رومی جایی که میدانی مرکزی قطعه‌ای از یک پلان از پیش طراحی شده بود، اقامت‌گاه‌های خطی با

دایره‌های قرون وسطایی که بیش‌تر شهرهای اروپایی در سده یازدهم از دل آن‌ها برآمدند، در مقیاس یا فعالیت شهری کوچک‌تر از آن بودند که شامل یک «مکان بازار» از پیش تعریف شده باشند. تحت این شرایط مرغ اقتصادی فعالیت تجاری، در نوبتی پیش از تخم مرغ معماری پالاتیا آمد.

عموماً این مراکز جدید فعالیت دائمی یا موقت تجاری در لبه‌ی سکونتگاه‌های نخستین سر درمی‌آوردند، یعنی جایی که هنوز فضای باز بسیار باقی مانده بود. اوایل بر روی زمین محصورنشده، و در امتداد مجتمع‌های خیابانی (اینجا خوشه خطی شکل می‌گرفت) یا بیرون دروازه‌های یک منطقه^{۴۹} می‌(اینجا خوشه دایره‌ای یا نیمه دایره‌ای شکل می‌گرفت) دیوار کشیده شده سر بر می‌آورد و این بازارها را محدود می‌کرد. شهرنماهایی که درباره‌شان گفتیم دور آن‌ها توسعه می‌یافتند؛ خوشه‌های پر قدرت فعالیت اقتصادی که جای گرفتن‌شان درون دایره‌ای بزرگ‌تر از دیوارهای شهر پیامی اجتناب‌ناپذیر بود. چنان‌که پالاتیا محصور شهرنماهایی می‌شد که سر بر می‌آوردند، مواجهه‌ی همیشگی فضای عمومی در برابر پیش‌روی فضای خصوصی شکل نهایی آن را رقم می‌زد. هرچه به سوی حاشیه‌ی ناحیه‌ی بازاری پیش می‌رفتیم از فشار فعالیت «عمومی»، و بدین ترتیب از مساحت فضای عمومی کاسته می‌شد. شکل نهایی بازار مجموعه‌ای از «قیف»‌های منشعب بود که هرکدام در مسیر خیابانی که از بازار سرچشمه می‌گرفت به سمت بیرون محو می‌شدند.

شهر و ضد شهر

از شهرها و شهریاران

شهر قرون وسطایی ابزار بازرگانان بود، اما زمینی که بر آن ساخته شده بود و زمین‌های دور آن مال آن‌ها نبود. نظام فئودالی مالکیت زمین و امتیازات قانونی که مقدم بر رشد شهرهای قرون وسطایی بود و قدرت‌مندانه ناظر تکامل تدریجی و زوال آن بود، بی‌آن که تا پیش از عصر ناپلئونی منسوخ شود. از آنجا که ثروت و قدرت وزنه‌های این نظام بر پایه‌ی تملک زمین به‌وسیله‌ی ماجراجویی نظامی بود، این مردم طبیعتاً شهرستیز بودند. اما آن‌ها زمین را صاحب بودند، و نیروی نظامی‌شان عاملی بود که بورژوا باید با آن می‌ساخت، مگر این که قدرت کافی برای مغلوب کردن آن‌ها را داشت، که عموماً این‌طور نبود.

ما شهر قرون وسطایی را در شکل آرمانی آن بررسی کردیم: جمهوری شهر مستقل و آزاد که برای، و به‌وسیله‌ی بورژوا گردانده می‌شود و بر زمین‌های کشاورزی وسیع در اطراف آن سلطه دارد. اما این آرمان تنها به‌وسیله‌ی تعداد انگشت‌شماری از قدرت‌مندترین شهرها در ایتالیا و در شمال به دست آمد، آن هم پس از مبارزاتی خونین علیه نجیب‌زادگان بر مسند. در شمال، به‌ویژه در اروپای مرکزی، بارون‌ها و شاهزادگان کلیسایی و اقامتگاه‌های مستحکم‌شان بخشی پراهمیت و ویژه از شهرهای قرون وسطایی باقی ماند.

حتی وقتی نزاعی نبود، منافع بورژوا و شاهزادگان در تقابل با هم بود. بزرگان فئودال نه پیشه‌ور

شهرهای قرون وسطایی

بودند و نه بازرگان. آن‌ها مشمول قانونی مجزای از بورژوا بودند. بدین ترتیب وجود و ارزش‌شان برای شهر به ناچار ناچیز بود. دیر یا زود دو طرف به هم‌زیستی پرتمر برای هر دو طرف رسیدند، اما تضادهای بنیادی باقی ماند.

این بزرگان انگلی حریص بودند که در ازای «تأمین امنیت» سهم‌شان را از مالیات دروازه و بازار برمی‌داشتند و هیچ جایی درخور برای آن‌ها در شهر نبود. قلعه و شهر هویت‌هایی مستقل تشکیل دادند؛ قلعه در ارتفاعات صخره‌ای مشرف بر شهر و حواشی‌اش بود. شهر، آن پایین در سایه‌ی قلعه، آشیانه می‌کرد تا همواره وابستگی فیزیکی‌اش را به یاد بیاورد. در پاریس و برلین «سرور»^{۵۰} در جزیره‌ای جلوس می‌کرد، مجزا و حفاظت شده در برابر شهر بازرگانان. با این همه شهرها به محض این که به اندازه‌ی کافی قدرت داشتند برج‌های سروران را خراب، و اشراف‌زادگان را سرنگون می‌کردند. (در فلورانس و سیه‌نا در پایان سده سیزدهم.)

هنگامی که شاهزادگان به شهرها نقل مکان می‌کردند، به‌علت ماهیت کاربری ذاتاً نظامی آن‌ها، منطقی بود که اقامتگاه آن‌ها را روی دیوار یا در نزدیکی آن بسازند. خوانده یا ناخوانده، بزرگان زمین‌دار همین روال را در بسیار از شهرها پی گرفتند. این به‌ویژه در مونیخ قابل مشاهده است که در آن اقامتگاه‌های شاهزادگان به همراه دیوارهای حلقوی پیوسته به سمت بیرون کشیده شدند. «میدان قدیمی»^{۵۱}، اقامتگاه سده‌ی سیزدهمی و چهاردهمی شاهزادگان ویتلسباخه^{۵۲} در جبهه‌ی آسیب‌پذیر شرقی دیوار درونی بود. «سکونتگاه نو»^{۵۳} دوک‌های رنسانسی همین وضعیت را در دیوار بزرگ شده پیدا کرد. باغ‌های دوک‌نشین، «باغ میدان»^{۵۴}، بیرون دیوارها بودند. دژ لوور^{۵۵} که در سده شانزدهم اقامتگاه پادشاهان فرانسه شد و هوفبوگک^{۵۶} در وین، الگوی یکسان دارند، همین‌طور که شنتین^{۵۷} و اشتونگارت. در حالی که قدرت شاهزادگان و نجیب‌زادگان در رنسانس – هر روز بیش‌تر و بیش‌تر بر پایه‌ی منابع کل مملکت – افزایش می‌یافت و استقلال شهرها، از سده چهاردهم به بعد کم‌رنگ می‌شد، اقامتگاه‌های شاهزادگان و نجیب‌زادگان با باغ‌ها و تملقاتش در بزرگی و شکوه رشد می‌کرد و کم‌کم تبدیل به موانعی عظیم در برابر حیات و رشد طبیعی شهرها شدند. اما در این زمان دیگر شهرها در اختیار بورژوا نبودند – وضعیتی که تا انقلاب فرانسه تغییر نکرد.

زوال

آرمان سیاسی و فرم فیزیکی آرمانی شهرهای آزاد قرون وسطایی مبتنی بر این عقیده‌ی کلی بود که همه‌ی کسانی که از شهر استفاده می‌کردند برابر بودند – منظور شهروندهای برابر است. اما از همان اوایل در سده یازدهم کاملاً روشن بود که بعضی بورژواها «برابر‌تر» از بقیه بودند، هم اصول قانونی سیاسی و هم درگیری‌های درون شهری که معرف تاریخ شهرهای قرون وسطایی بودند، محصول همین واقعیت بود. تجارت‌هایی معین و اصناف و سازمان‌هایشان – برای مثال صادرات و واردات عمده‌ی کالاها، نساجی، و بانک‌داری – بر اقتصاد شهری حکم‌فرما بودند، در حالی که اصناف کوچک‌تر بازرگانی نقش سیاسی و اقتصادی درجه دومی داشتند. کارگران در صنایع بزرگ‌تر (نساجی،

بافت و رنگ رزی) اغلب اجازه‌ی تشکیل سازمان بازرگانی برای خودشان نداشتند و از رأی دادن محروم بودند (مثلاً در فلورانس).

با پایان سده چهاردهم حداقل سه قشر بورژوا درون دیوارهای شهری بودند: یک طبقه‌ی جرگه‌سالار از بازرگانان ثروتمند و نجیب‌زادگان شهری که با درآمد املاک و سرمایه‌شان زندگی می‌کردند، یک طبقه‌ی متوسط از بازرگانان کوچک‌تر و پیشه‌وران، و یک طبقه‌ی بزرگ، اما در اقتصاد و سیاست ضعیف، از کارگران که در حاشیه‌ی جامعه‌ی شهری زندگی می‌کردند. پیش‌تر مسائل سیاسی و اجتماعی که این پرولتاریا پدید می‌آورد بررسی کردیم. اما در اواخر دوره‌ی تکامل شهر قرون وسطایی، این طبقه‌ی بالای اجتماعی بود که به شهر چهره‌ی ویژه‌اش را می‌بخشید.

پویایی طبقه بالا در شهرهای نسبتاً انگشت‌شماری که از سلطه‌ی سروران فتودال آزاد بودند، یا جنب و جوش سران و فرماندهان دسته‌های مزدوری^{۵۸} که هر روز بیش‌تر در شهرهای ایتالیایی ظاهر می‌شدند، در این حقیقت نهفته بود که این جنب و جوش مستعد استقبال از «مردان جدید»^{۵۹} بود - به‌جز در ونیز که درجه‌ی اعیان تا اواخر سده سیزدهم رسماً معلوم شده بود. اما رقابت تجاری بی‌رحم آن زمان ناگزیر به جرگه‌سالاری‌های کوچک‌تر و قدرت‌مندتر بازرگانان پایان می‌یافت، که در انتها تحت سلطه‌ی یک یا چند نفر درمی‌آمد. (مثلاً خانواده‌ی مدیچی و خانواده‌ی فوگر.) این جریان تأثیری قاطع بر شکل و کاربری شهرهای قرون وسطایی در آخرین مرحله‌ی حیات‌شان داشت.

تغییر در مقیاس خانه‌های طبقه بالای اجتماعی واضح‌ترین و مهم‌ترین علائم معماری این فرایند بود. از ربع پایانی سده چهاردهم به بعد، بازرگانان و نجیب‌زادگان شهری حاکم ساخت قصرهای شهری خود را یا اندازه‌هایی بزرگ‌تر از پیش آغاز کردند. مشکل غالب که با قدرت اقتصادی و سیاسی بیش‌تر حل‌شدنی بود، تملک قطعه زمین‌های مناسب در داخل شهرهایی قدیمی بود که از خانه‌هایی باریک انباشته بودند و از دورانی آغازین باقی مانده بود.

در نیمه‌ی سده پانزدهم خانه شهری جرگه‌سالاران نه‌تنها در مقیاس بلکه در کاربری و ظاهر هم تغییر کرده بود. تجارت‌خانه‌ها و دفاتر مالی بازرگانان حاکم طبیعتاً در مرکز شهر قدیمی، دور و بر بازارهای مرکزی بود - و آن‌ها هم مانند بورژواها طبق سنت در مغازه‌هایشان زندگی کرده بودند. اما دیگر حتی قدرت‌مندترین اعیان هم نمی‌توانستند به ساخت خانه‌های معظم و جدید برای خودشان در این شهرهای قدیمی فکر کنند. نه‌تنها قوه‌ی اقتصادی تأمین تمام زمین مورد نیاز را در مناطق پرجمعیت مرکز قدیمی شهر نداشتند، بلکه ممکن بود در این فرایند به بازار، قلب سازنده شهر، هم آسیب بزنند. به این علت قصرهای جدید از حواشی کم‌تر فعال سر برآوردند.

پیامد جانبی ناگزیر این جریان این بود که برای نخستین‌بار در تاریخ شهرهای قرون وسطایی، محل سکونت و کار از هم مجزا شدند. دفاتر مالی و سکونت‌گاه‌های مدیچی‌ها در قلب شهر قدیمی، نزدیک «بازار جدید»^{۶۰} بود. جیووانی داواردو دی مدیچی^{۶۱} پایه‌گذار ثروت خانواده و همیشه محافظه‌کار، هرگز به نقل مکان از این خانه‌ی قدیمی فکر نکرد. به دست پسرش، کوزیمو^{۶۲}، اما این روال سابق تغییر کرد. در دهه‌ی ۱۴۳۰ او خرید قطعه‌هایی هم‌جوار چند خانه‌ای که، در ویا لارگا^{۶۳}،

شهرهای قرون وسطایی

دور از مرکز شهر در کناره خط دیوار دوم و سابق شهر، صاحب بود را آغاز کرد. در حدود ۱۴۵۰ ساخت خانه به وسیله میکلوتسو^{۶۴} به پایان رسید، تا در میان نخستین و بی تردید باشکوه‌ترین قصرهای شهری رنسانس، آل آنتیکو^{۶۵} باشد. کوزیمو مشتریانی بیش تر و بیش تر را در سرای خانه‌اش، در گوشه‌ی خانه‌ی جدیدش پذیرا شد اما دفتر امور مالی‌اش در مکان قدیمی باقی ماند. نخستین گام برداشته شده بود؛ خانه و مغازه، تولید و مصرف از هم جدا شده بودند. بورژوا مسافر هر روزه‌ی میان این دو شد. نقل مکان به بیرون شهر که معرف سده‌های پیش رو بود آغاز شده بود: این آغاز پایان شهرهای قرون وسطایی بود.

* این نوشته‌ی روشن‌گرانه حاصل سال‌ها تحقیقات دست اول نویسنده و مطالعه‌ی شهرها از نزدیک است و در اینجا با حذف متعلقات تصویری انبوه، و بخش‌هایی از متن اصلی، ارائه می‌شود. هاورد سالمن (۱۹۲۸-۱۹۹۵) تاریخ‌نگار معماری دوره‌های قرون وسطا و رنسانس و استاد دانشگاه Carnegie-mellon بود. این مقاله برگرفته از کتاب زیر است:

Howard Saalman, Medieval Cities, George Braziller, 1968.

پی‌نوشت‌ها:

1. Imperialist
2. Dura-Europos
۳. Carolingian: سلسله کروئینجی از اقوام فرانک و از سلسله‌های اروپایی حاکم بر اروپا بود که از حدود ۵۸۰ تا ۸۷۶ میلادی حکومت می‌کرد. از معروف‌ترین امپراتوران این سلسله شارلمان است.
4. Henry Pirrene
5. Alfons Dopsch
6. Aachen
۷. Vicus: محل کسب و تجارت‌هایی که هرجا پادگان و قلعه‌ای بود، یا امید به حمایت نظامی، آنجا سر در می‌آورد.
۸. Constantinian: از سلسله‌های قدرتمند امپراتوری روم. (حدود ۳۰۰ تا ۳۶۳ میلادی)
9. St. Gall
10. Trajan
11. Quentovic
12. Doorstad
۱۳. Ottonian: وارثان امپراتوری روم از کروئینجی‌ها و نخستین حکام امپراتوری مقدس روم بودند و از ۹۱۹ تا ۱۰۲۴ میلادی حکومت کردند.
14. Saint-Denis
15. Sainte-Geneviève

16. Saint-Germain-des-Près
17. Normandy
18. Tyrrhenian
19. Capetian
20. Low Countries
21. Altstadt
22. Vieux quartiers
23. Pugin, Contrasts
24. Tudor
25. Ruskin
26. Hans Sachs
27. Braun and Hogenberg
28. Mattheus Merian
29. Wenzel Hollar
۳۰. شهرنما واژه‌ی من درآوردی مترجم است برای واژه‌ای که در متن اصلی به کار برده شده بود، Faubourg. falsus که واژه‌ای فرانسوی است و مطابق Oxford قابل قیاس است با یک ترکیب لاتینی قرون وسطایی، falsus burgus. به معنی شهر غیر واقعی، یا شهر نه آن‌گونه که باید. با توجه به منظور واژه‌ی اصلی و نزدیکی به پیشوند -pseudo، عنوان «شهرنما» به نظر قابل قبول می‌رسد.
۳۱. یادداشت نویسنده: در این نوشتار، عنوان بورژا بار سیاسی یا طبقاتی به معنای معاصر آن ندارد. منظور از آن فقط هر فرد معمولی یا حتی اشراف‌زاده‌ای است که در شهر زندگی، کسب‌وکار می‌کند.
32. Cologne-Deutz
33. Greater Cologne
34. Hohenzollern
35. Haymarket
36. Marchè aux Poissons
37. Gansemarkt
38. Campo de' Fiori
39. Mercato Vecchio,
40. Nytorv
41. Conquistadores
42. New World
43. Plaza mayor
44. Sottoportici
45. Market

شهرهای قرون وسطایی

46. Torg

47. Plein

48. Platea

۴۹. Bourg: منطقه‌ای دیوار کشیده شده که مربوط به، یا حول یک دژ یا قلعه بود. مطابق Oxford واژه‌ی

فرانسه‌ی قدیم از لاتین قرون وسطایی burgus به معنی borough همان حوزه و منطقه‌ی شهری کنونی.

50. Seigneur

51. Alter Hof

52. Wittelsbacher

53. Neue Residenz

54. Hofgarten

55. Louvre

56. Hofburg

57. Stettin

58. Condottieri

۵۹. novi homines: کسانی که از زمینه‌ای ناچیز و بی‌اهمیت به مقام و اهمیت رسیده‌اند.

60. Mercato Nuovo

61. Giovanni d'Averado de'Medici

62. Cosimo

63. Via Larga

64. Michelozzo

65. All'antico

